

تحلیل انتقادی پژوهش اسماعیل پوناوالا در زمینه سیر تاریخی آثار

قاضی نعمان

محمد عافی خراسانی^۱، حسن رضایی هفتادار^۲

چکیده

قاضی نعمان مغربی (د. ۳۶۳ق) از برجسته‌ترین دانشمندان اسماعیلی مذهب است که دارای تألیف‌های پرشماری در شاخه‌های گوناگون علوم اسلامی بوده و نقش مهمی در استوارسازی حکومت فاطمیان داشته است. به تازگی، پژوهش مفصلی درباره وی با عنوان «سیر تاریخی آثار قاضی نعمان» به‌خامه اسماعیل پوناوالا اسماعیلیه پژوه مطرح معاصر منتشر شده و در آن، تلاش شده تا فراز و فرود اندیشه‌های قاضی نعمان در دوره‌های گوناگون زندگی اش و اوج یافتن وی در دوران مُعزّ فاطمی (د. ۳۶۵ق) و تغییر موضوع تألیف‌های وی پس از دعائم آشکار شود. مقاله پیش رو کوشیده تا با روش توصیفی-تحلیلی به نقد محتوایی، ساختاری و منابع این اثر بپردازد. روی هم رفته، به نظر می‌رسد پیشینه پر بار نویسنده در اسماعیلیه پژوهی، بهره‌گیری از منابع دست‌اول و نیز، اشراف بر نسخه‌های خطی چاپ‌نشده از آثار قاضی نعمان از استواری‌های این مقاله است. از آن سو نیز، لغزش در تاریخ‌گذاری برخی آثار، ترجمه نادرست برخی عبارت‌های عربی به انگلیسی، تکرارهای بی‌جای فراوان، خروج از موضوع و درازه‌گویی در نقل قول عبارت‌های طولانی از منابع از مهم‌ترین کژئی‌های این اثر است.

واژگان کلیدی: قاضی نعمان، کتابشناسی آثار قاضی نعمان، میراث اسماعیلیه، اسماعیلیه پژوهی معاصر، اسماعیل پوناوالا، خاورشناسان و اسماعیلیه.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران، دانشکدگان فارابی، قم، ایران (نویسنده مسئول)
(m.afi@ut.ac.ir)

۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران (hrezaii@ut.ac.ir)

۱. مقدمه

ابوحنیفه نعمان بن محمد مغربی، مشهور به قاضی نعمان (د. ۳۶۳ق) از برجسته‌ترین دانشمندان اسماعیلیه است. وی در جوانی به خدمت بنیان‌گذار سلسله فاطمیان، المهدی بالله (د. ۳۲۲ق) درآمد (نک: قاضی نعمان، ۱۹۹۶م: ۷۹) و پس از او نیز، در دوران خلفای بعدی فاطمی، القائم (د. ۳۳۴ق)، المنصور بالله (د. ۳۴۱ق) پیوسته جایگاهش بالاتر می‌رفت تا آن‌که در روزگار المعز لدین الله (د. ۳۶۵ق) به قاضی القضاتی فرمانروایی فاطمیان دست یافت (ادریس عماد الدین، ۱۹۸۵م: ۵۵۶) و سرانجام به سال ۳۶۳ق درگذشت (ابن خلکان، ۱۹۷۲م: ۵، ۴۱۶؛ مقریزی، بی‌تا: ج ۱، ۱۴۹).

او را یکی از تأثیرگذارترین دانشمندان اسماعیلی در طول تاریخ این مذهب دانسته‌اند؛ بلکه در دانش فقه، یگانه چهره نظریه‌پرداز در میان ایشان شمرده می‌شود؛ زیرا وی را نقطه آغاز و پایان فقه این مذهب دانسته‌اند (نک: پوناوالا، ۱۹۹۹م: ۱۴۰). اما افزون بر فقه، وی در زمینه‌های گوناگونی از جمله: حدیث و سیره، کلام، تاریخ، تأویل و اندرز نیز کتاب‌های متنوعی نگاشته (Fyze, 1934: 16-18 هم چنین بنگرید: Walker, 2002: 137) که بخشی از آن‌ها جزو مهم‌ترین آثار در آن زمینه به‌شمار می‌روند.

آثار قاضی نعمان خدمت بسیار مهمی در استوارسازی پایه‌های حکومت فاطمیان نمود؛ تا جایی که برخی پژوهشگران باور دارند که این نگاشته‌های وی بود که بیش‌تر از هر چیز دیگری، باعث شد دیگر مسلمانان (پیروان مذاهب دیگری که در قلمرو فاطمیان می‌زیستند) نگاهشان نسبت به آیین اسماعیلیه بهبود یابد (Walker, 2002: 32). از این رو، بی‌جهت نیست که المعز لدین الله نیز خطاب به پیروانش می‌گوید: «اگر کسی به یک صدم از موفقیت‌های قاضی نعمان دست یابد، من از سوی خداوند، بهشت را برای او تضمین می‌کنم!» (ادریس عماد الدین، ۱۹۸۵م: ۵۶۹).

اهمیت آثار قاضی نعمان شمار فراوانی از پژوهشگران را برآن داشته تا درباره آن‌ها قلم‌فرسایی کنند؛ هم‌چون ویلفرد مادلُونگ^۱ که در مقاله‌ای به تحلیل منابع مورد استفاده قاضی نعمان در کتاب الإيضاح پرداخته است (Madelung, 1976).

1. Wilferd Madelung.

کتاب **اختلاف أصول المذاهب** قاضی نعمان نیز، توجه شماری از خاورشناسان را به خود جلب کرده، مانند دِوین استوارت^۱ که به تصحیح آن همت گماشته و مقدمه‌ای تحلیلی درباره آن نگاشته و آن را از مهم‌ترین منابع برجای مانده در دانش اصول فقه در سده چهارم هجری دانسته است (Stewart, 2015: ix).

درباره **دعائم الإسلام** نیز که قانون رسمی در فرمانروایی فاطمیان بوده (Daftary, 2004: 143)، باید گفت این کتاب اعتنای قابل توجهی را از سوی عالمان امامیه در سده‌های اخیر کسب نموده (برای آگاهی از توجه امامیه به آثار قاضی نعمان در گذر تاریخ، نک: عافی خراسانی، ۱۴۰۰ ب: سراسر اثر) و در روزگار معاصر نیز، بررسی‌های موشکافانه‌ای از سوی برخی دانشمندان امامیه، هم چون آیت الله شبیری زنجانی و آیت الله سیستانی درباره آن انجام گرفته است (برای آگاهی از دیدگاه‌های این دو فقیه و نقد آن، نک به پژوهش دیگر نگارنده: عافی خراسانی، ۱۴۰۲: سراسر اثر). اما در کنار پژوهش‌هایی که بر کتابی خاص از آثار گوناگون قاضی نعمان تمرکز نموده، آقای اسماعیل پوناوالا^۲ اسماعیلیه پژوه برجسته معاصر و استاد بازنشسته دانشگاه کالیفرنیا در اثری با عنوان “The Chronology of al-Qāḍī l-Nu‘mān’s Works” («سیر تاریخی آثار قاضی نعمان») که به تازگی از وی نشر یافته، به درنگ در مجموعه آثار قاضی دست زده و سیر تاریخی آن‌ها را کشف و بازسازی نموده و نکته‌هایی که از این رهگذر می‌توان درباره قاضی نعمان پی برد، بیان نموده است. تا آنجا که جستجو شد، پژوهشی یافت نگردید که در آن به بررسی اثر پیش گفته اسماعیل پوناوالا پرداخته باشد. از این رو، نوشتار پیش رو در پی آن است که با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی این اثر از سه جنبه درون مایه (محتوا)، ساختار و منابع بپردازد. گفتنی است که نگارنده این سطور در یک مقاله چند بخشی به ترجمه این اثر پوناوالا پرداخته و در تعلیقه‌های خود نقدهای فراوانی نسبت به آن بیان داشته (نک: پوناوالا، ۱۴۰۱ ش (الف): ۳-۴۶؛ همو، ۱۴۰۱ ش (ب): ۳-۴۳؛ همو، ۱۴۰۲ ش: ۴۱-۶۸)؛ اما برای داوری کلی

1. Devin Stewart.

2. Ismail Poonawala.

درباره اثر پوناوالا نیاز به نوشتار دیگری بود تا از یک سو، آن نقدهای پراکنده مترجم به طور متمرکز و منقح ارائه شود و از سویی دیگر، مجال برای بیان برخی دیگر از نقدهای مترجم که در آن ترجمه نمی‌گنجید، فراهم شود.

۲. زیست‌شناخت علمی نویسنده و معرفی اثر او

در آغاز، بایستی به معرفی اجمالی درباره نویسنده و نگاشته وی پرداخته شود.

۲-۱. معرفی نویسنده اثر

اسماعیل قربان حسین پوناوالا در سال ۱۹۳۷م در گجرات هند زاده شده و بعدها به آمریکا کوچ نموده است (Vitale, 1998: 372).

وی پس از دوره کارشناسی در بمبئی هند، دوره کارشناسی ارشد را در دانشگاه قاهره گذرانده و سپس، دوره دکتری را در سال ۱۹۶۸م در مطالعات اسلامی از دانشگاه کالیفرنیا به پایان رسانده است (Website of University of California, 2023). او از سال ۱۹۷۴م تا ۲۰۱۲م به مدت ۳۸ سال در دانشگاه کالیفرنیا در جایگاه استاد مطالعات عربی و اسلامی اشتغال داشته و هم‌اکنون نیز استاد بازنشسته همان جا به شمار می‌رود (Ibid).

پوناوالا سال‌ها به تحقیق در حوزه مطالعات اسماعیلیه پرداخته است. فرهاد دفتری (از برجسته‌ترین اسماعیلیه‌شناسان معاصر) از پوناوالا در کنار اسماعیلیه پژوهان سرشناسی هم‌چون: پُل ای واکر، هاینز هالم^۱ و عظیم نانجی^۲ نام برده و می‌گوید اسماعیلیه پژوهی در دهه‌های اخیر با تلاش‌های این نسل از دانشمندان پیشرفت شایان توجهی یافته است (Daft-ary, 2015: 44).

1. Paul E. Walker.

2. Heinz Halm.

3. Azim Nanji.

پیشینه پوناوالا را می‌توان در مقاله مورد بحث نیز نگریست؛ زیرا وی در این مقاله، به هفده اثر از نگاشته‌های پیشین خویش، اعم از مقاله‌ها، مدخل‌های دائرةالمعارفی، کتاب‌های تألیفی و نیز تصحیح متون کهن، ارجاع داده است.

گفتنی است پوناوالا به همراه کارملا بافیونی^۱ به سبب تصحیح و ترجمه انگلیسی بخش‌هایی از رسائل اخوان الصفا، در سال ۱۳۹۶ ش برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی شده است (وبگاه جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران، ۲۰۱۸ م).

افزون بر این‌ها، شایسته ذکر است که کتاب *Biobibliography of Ismā'īl Literature* از ماندگارترین آثار پوناوالاست که در آن به کتابشناسی بیش از ۱۳۰۰ اثر از بیش از ۲۰۰ مؤلف اسماعیلی مذهب پرداخته است (Daftary, 2015: 44). این کتاب از آثار مرجع در اسماعیلیه‌شناسی به‌شمار می‌رود و ستایش برخی پژوهشگران مطرح این حوزه را نیز برانگیخته است (Ibid: 44).

نیز، باید گفت یکی از ویژگی‌های پوناوالا که بر غنای این مقاله افزوده، این است که وی افزون بر پیشینه‌ای که در اسماعیلیه‌پژوهی، به‌طور عام دارد، درباره قاضی نعمان به‌طور خاص، پیشینه قابل توجهی دارد. او رساله دکتری خود را در تصحیح *الأرجوزة المختارة* اثر قاضی نعمان نگاشته است (Website of University of California, 2023) و پژوهش‌های متعدد دیگری را نیز درباره وی به‌رشته تحریر درآورده است؛ از جمله: بررسی مذهب او (Poonawala, 1974)، نسبت قاضی نعمان با فقه اسماعیلی (Poonawala, 1996) و بررسی منابعی برای شناخت آثار وی (Poonawala, 1973).

۲-۲. معرفی اثر و تحلیل خاستگاه آن

واکاوی آثار یک مؤلف نقش مهمی در پی‌بردن به لایه‌های شخصیت و اندیشه‌هایش دارد (برای آگاهی بیش‌تر در این زمینه، نک: عافی خراسانی، ۱۴۰۰ الف: ۹۵-۹۶). اما در این میان، اگر بررسی کنیم که مؤلف در دوره‌های مختلف عمرش به نگارش چه آثاری پرداخته، می‌توانیم به شناخت دقیق‌تری نسبت به وی و سیر تطور اندیشه‌های او در دوره‌های گوناگون زندگی‌اش

1. Carmela Baffioni.

دست‌یابیم. از سویی دیگر، قاضی‌نعمان آثار بسیار فراوانی نگاشته و داده‌های انبوهی دربارهٔ چند و چون آثارش در لابلای کتاب‌های خودش و نیز در اظهارنظرهای دیگران دربارهٔ آن‌ها وجود دارد که می‌توان با درنگ در آن‌ها، به‌طور اجمالی، روند تاریخی آثار وی را کشف نمود (نک: Poonawala, 2018: 104). پوناوالا نیز دقیقاً با دست‌گذاشتن بر همین نکته، در تلاش بوده تا سیر تاریخی آثار قاضی‌نعمان را بازسازی و تحلیل نماید و از این راه، به شناخت دقیق‌تری دربارهٔ مراحل زندگی وی پی‌ببرد. ثمرهٔ این تلاش‌ها اثری ۷۹ صفحه‌ای است که هرچند مقاله به‌شمار نمی‌رود و در واقع، یک کتابچه است؛ اما به‌هرروی، به‌عنوان یک مقاله در مجله *Arabica*، شماره ۶۵ (۲۰۱۸م)، به زبان انگلیسی نشر یافته‌است.

این اثر به سه بخش اساسی تقسیم شده‌است:

بخش آغازین دربارهٔ مباحث مقدماتی است که در آن‌ها در آغاز، به شمایی کلی از پژوهش‌های نوین دربارهٔ قاضی‌نعمان پرداخته شده (Poonawala, 2018: 87-95) و سپس سه بحث کوتاه و مهم دربارهٔ مسائل زیر، به‌طورفشرده بیان شده‌است (Ibid: 95-103): قاضی‌نعمان در خدمت خلفای فاطمی، اهمیت تاریخی آثار او در میان اسماعیلیان و منابعی برای شناخت آثار وی. پس از آن، بخش اصلی این اثر در بازسازی سیر تاریخی آثار قاضی‌نعمان آغاز می‌شود (Ibid: 103-159) که به فراخور خلفای فاطمی هم‌روزگار با وی به چهار زیرشاخه تقسیم شده‌است: آثار نگاشته‌شده در دورهٔ المهدی (نخستین خلیفهٔ فاطمی؛ حک: ۲۹۷ق-۳۲۲ق)؛ و آثار دورهٔ القائم (حک: ۳۲۲ق-۳۳۴ق)، آثار نگاشته‌شده دورهٔ المنصور بالله (حک: ۳۳۴ق-۳۴۱ق) و سرانجام، آثار نگاشته‌شده در دورهٔ المعزالدین الله (حک: ۳۴۱ق-۳۶۵ق).

پوناوالا تلاش نموده با تتبع فراوان در قرینه‌های برجای مانده در لابلای آثار قاضی‌نعمان و نیز قرینه‌های خارجی، به تعیین زمان نگارش کتاب‌های قاضی‌نعمان بپردازد. در این راستا، گاهی داده‌های موجود او را یاری داده تا حتی سال نگارش اثر را نیز دقیقاً ذکر کند (همچون افتتاح‌الدعوه، نک: Poonawala, 2018: 132)؛ ولی در بیش‌تر موارد، هرچند سال دقیق تألیف کتاب قابل کشف نبوده، اما این‌که در دورهٔ کدام خلیفه تألیف شده، معین شده‌است.

وی تنها به تاریخ‌گذاری آثار برجای مانده از قاضی نعمان نپرداخته است؛ بلکه تلاش نموده تا آثار مفقود وی را نیز تا جایی که داده‌هایی درباره آن‌ها یافت می‌شود؛ تاریخ‌گذاری کرده و زمان تألیف آن‌ها را نیز تعیین نماید؛ مانند: کتاب الردّ علی الخوارج (Ibid: 117)، کتاب الاتفاق والافتراق (Ibid: 127)، کیفیه الصلاه علی النبی (ص) (Ibid: 149)، تأویل الرؤیا (Ibid: 159).

بخش سوم مقاله نیز مبحث کوتاهی درباره آثار جعلی که به قاضی نعمان منسوب شده‌اند، است (Ibid: 159-161) در نتیجه‌گیری مقاله، به مطالب گوناگونی اشاره شده که در میان آن‌ها می‌توان از سه نتیجه مهم زیر یاد کرد:

- سیر آثار فقهی قاضی نعمان روشن می‌کند که دعائم الإسلام نقطه اوج موفقیت‌های وی بوده است. باب‌بندی دقیق این کتاب و هم‌چنین، بحث‌های مطرح‌شده در آن (یعنی مباحث مربوط به منابع بنیادین و اصول فقه اسماعیلی)، پس از یک دوره طولانی در حدود سه دهه به تکامل رسیده است.

- با آن‌که قاضی نعمان در دوره‌های گوناگون، تألیف‌های متعددی داشته؛ اما بیشترین آثارش را در دوره حکمرانی المعز لدین الله نگاشته و دوران اوج او در همین دوره بوده است. دلیل این امر را می‌توان در رابطه بسیار صمیمی وی با مُعزّ و تشویق‌های فراوان معز نسبت به او دانست که باعث می‌شده قاضی نعمان انگیزه فعالیت‌هایی به این گسترده‌ای را بیابد.

- پس از تألیف دعائم الإسلام، قاضی نعمان بیش‌تر تلاش‌هایش را وقف نظریه تأویل نمود. وی در دعائم، مفهوم ولایت را تا بالاترین درجه اهمیت در دین اسلام بالا برده و نشان داده بود که تنها به وسیله مفهوم ولایت می‌توان شناخت درستی درباره دیگر ستون‌های دین اسلام (یعنی طهارت، نماز، زکات، روزه، حج و جهاد) به دست آورد. اما با این وجود، ظاهراً وی دریافته بود که کارش هنوز کامل نشده و تا هنگامی که به تبیین و توضیح نظریه تأویل نپردازد، خدمتش به سلسله فاطمیان ناتمام خواهد ماند. از این رو، تمام توجهش را صرف این حوزه کرد؛ زیرا تأویل در نگاه اسماعیلیه، جایگاهی بسیار محوری دارد.

۳. نقد محتوایی

با درنگ در این اثر، به نظرمی‌رسد خرده‌های زیر را می‌توان بر درون مایه آن گرفت:

۳-۱. لغزش‌هایی در کشف سیر تاریخی آثار

هرچند پوناوالا در بیشتر موارد، از قرینه‌های استواری برای کشف تاریخ یک تألیف بهره‌برده است؛ اما با این حال، گاه لغزش‌ها و افتادگی‌هایی در این زمینه در اثر وی رخنه کرده است.

۳-۱-۱. در تاریخ‌گذاری کتاب‌الهمه

درباره کتاب‌الهمه، فرضیه پوناوالا این است که قاضی نعمان این کتاب را در آغاز خدمت‌گزاریش برای فاطمیان (یعنی در جوانی‌اش) نگاشته است (Poonawala, 2018: 105-106, n. 74). وی برای این فرضیه، دو قرینه از عبارت‌های خود قاضی نعمان در این کتاب می‌آورد. یکی از این قرینه‌ها، عبارت زیر است:

«و لقد أفادني بعض من لا أعتقد مذهبه ولا أرضى قوله و حكمه و أنا حديث السن يومئذ و هو شيخ، و نظر إلى أجمع الكتب و أكتبها و أشغل بها، فقال لي: يا بني، إني أفيدك فائدة» (قاضی نعمان، ۱۹۴۸ م: ۱۰۲).

اما باید گفت قاضی نعمان در این جا تنها به این مطلب اشاره دارد که در زمان نوجوانی‌اش یک پیرمرد غیر اسماعیلی را دیده که سخنی را به او گفته است. روشن است که از این مطلب، بر نمی‌آید که قاضی نعمان در هنگام نوشتن این عبارت در این کتاب، چقدر عمر داشته است؛ چه بسا در سن پیری خود بوده است. از این رو، نمی‌توان نتیجه گرفت که او هنگام نوشتن این کتاب در جوانی خود و آغاز خدمت به فاطمیان بوده است.

افزون بر این، خود پوناوالا در صفحه بعدی می‌گوید در آثار برجای مانده از قاضی نعمان، هیچ ارجاعی به کتاب‌الهمه یافت نمی‌شود. در این صورت، می‌توان به پوناوالا خرده گرفت که خود این مطلب نیز قرینه‌ای در مقابل فرضیه اوست. توضیح این که اگر به راستی کتاب‌الهمه

نخستین اثر قاضی نعمان باشد، با وجود این حجم از آثار متنوعی که وی پس از آن نگاشته، این احتمال بالا است که وی دست کم، در یکی از آن‌ها به این کتاب ارجاع داده باشد؛ زیرا هرچه یک کتاب، جزو آغازین‌ترین آثار یک نویسنده باشد، طبیعتاً می‌تواند این احتمال بالا رود که وی دست کم در یکی از آثار بعدی‌اش به آن ارجاع دهد.^۱

۲-۱-۳. در تاریخ‌گذاری تأویل الدعائم

پوناوالا از نظر ترتیب تاریخی، تألیف تأویل الدعائم را به عنوان کتاب ۱۲۷م (Poonawa- la, 2018: 146) و پیش از تأویل الصلوه علی النبی (ص) (به عنوان کتاب ۱۲۸م) (Ibid: 149) ذکر نموده است. این در حالی است که خود او به صراحت می‌گوید قاضی نعمان در تأویل الدعائم به تأویل الصلوه علی النبی (ص) ارجاع داده است (Ibid). پس روشن است که تأویل الصلوه علی النبی (ص) پیش از تأویل الدعائم نگاشته شده که وی توانسته در تأویل الدعائم به آن ارجاع دهد.

شاید اشکال شود که ارجاع قاضی نعمان به تأویل الصلوه علی النبی (ص) شاید بدین خاطر بوده که هم‌زمان به تألیف این دو کتاب اشتغال داشته و در این صورت، شاید تأویل الدعائم پیش از تأویل الصلوه به پایان رسیده باشد و بدین ترتیب، سخن پوناوالا درست شود. اما با درنگ در ارجاعی که قاضی نعمان داده، درمی‌یابیم که چنین احتمالی اصلاً مطرح نیست؛ زیرا وی در این ارجاع، از تأویل الصلوه به عنوان کتابی که پیش‌تر آن را نگاشته و برخی نیز آن را قرائت و سماع نموده‌اند، یاد می‌کند (نک: قاضی نعمان، ۱۹۶۸م: ج ۱، ۳۰۴).

۳-۱-۳. جانداختن برخی از آثار در دوران معزّ

کتاب‌های دیگری از قاضی نعمان هستند که ظاهراً در دوران المعزّ لدین الله نگاشته شده‌اند؛ اما پوناوالا در این مقاله به آن‌ها در سیر تاریخی آثار وی اشاره نکرده است. مانند:

۱. آری این احتمال نیز وجود دارد که به سبب عوامل دیگری، هم‌چون پخته‌تر شدن مؤلف و ناخرسندی از تألیف‌های آغازین و مانند آن، مؤلف تمایلی به ارجاع به تألیف‌های آغازینش نداشته باشد و آن‌چه در متن آمد، تنها به عنوان یک قرینه است.

• **تأویل الشریعه:** حمید الدین کرمانی (د. ۴۱۱ ق) تأویل الشریعه را به معرّ نسبت داده است (نک: حمید الدین کرمانی، ۱۹۶۰ م: ۱۲۶). پوناوالا نیز در مقاله‌ای دیگر درباره این کتاب، ضمن اذعان به این مطلب که برخی منابع، معرّ فاطمی را مؤلف این کتاب دانسته‌اند، در عین حال، می‌گوید درون نسخه‌های خود این کتاب آمده که گردآوری و تدوین آن کار قاضی نعمان بوده است (Poonawala, 1973: 112). گفتنی است که قاضی نعمان کتاب‌های خود را جزء به جزء بر خلیفه‌های زمانش عرضه می‌کرده تا آن‌ها را بررسی و تأیید نمایند (برای نمونه، نک: ادریس عماد الدین، ۱۹۸۵ م: ۵۵۹)؛ بلکه او دست‌کم یک جا، صراحتاً می‌گوید اثرش را به خلیفه وقت، عرضه کرده تا او آن را بنگرد و آن بخشی از آن را که پسندید، منسوب به خود او شود و با انتساب به خود او روایت شود (قاضی نعمان، ۱۹۹۶ م: ۳۵۷). از این رو، کاملاً طبیعی است که شمار دیگری از نگاشته‌های قاضی نعمان اساساً به خلیفه‌های معاصرش منسوب شوند، نه خود او. جالب است که پوناوالا با این که خود از این شیوه قاضی نعمان کاملاً آگاه بوده (Poonawala, 2018: 100)، اما درباره این کتاب به این نکته توجه نکرده و با وجود روشن بودن تألیف آن در دوره معرّ، آن را در فهرست آثار قاضی نعمان در دوره این خلیفه از قلم انداخته است.

شاید اشکال شود که امکان دارد کتاب تأویل الشریعه در واقع، همان تأویل الدعائم باشد که این‌گونه نامش در برخی گزارش‌ها نقل شده است؛ چنان‌که این مقدار اختلاف در گزارش نام کتاب‌ها بسیار رخ می‌داده است (نگارنده این سطور در جایی دیگر به این مطلب پرداخته است، نک: عافی خراسانی، ۱۴۰۰ الف: ۱۰۴)؛ و در عمل نیز، برای برخی دیگر از آثار قاضی نعمان نیز، این اتفاق افتاده و با نام‌های گوناگونی در منابع مختلف از آن‌ها یاد شده است (برای نمونه، برای آگاهی از نام‌های مختلف افتتاح الدعوه: نک: Poonawala, 2018: 132). اما در پاسخ باید گفت از آن‌جا که مجدوع این کتاب را کتابی بسیار کوچک که در شانزده ورقه گردآمده (مجدوع، ۱۹۶۶ م: ۱۳۹) توصیف می‌کند، روشن می‌شود که این کتاب نمی‌تواند با تأویل الدعائم که کتابی بسیار بزرگتر از این حجم است، یکی باشد.

• **البلاغ الأكبر و الناموس الأعظم فی أصول الدین: ابن کثیر** (د. ۷۷۴ق) این کتاب را با تردید به عبدالعزیز نوّه قاضی نعمان نسبت می‌دهد (ابن کثیر، ۱۴۱۸ق: ج ۱۵، ۴۴۲). اما ابن حجر عسقلانی (د. ۸۵۲ق) می‌گوید ابن کثیر در این جا لغزیده و این کتاب در واقع، تألیف خود نعمان و پسر او علی است (ابن حجر، ۱۹۹۸م: ۲۵۰). اگر سخن ابن حجر را بپذیریم، به نظر می‌آید که تألیف این کتاب نیز بایستی در دوره معزّ بوده باشد؛ چرا که از یک سو، علی پسر قاضی نعمان در این دوره به این اندازه از دانش رسیده بوده که می‌توانسته به پدرش در تألیف یاری دهد؛ زیرا تاریخ ولادتش را ۳۲۹ق (ابن خلکان، ۱۹۷۲م: ج ۵، ۴۱۹) یا ۳۲۸ق (ابن حجر، ۱۹۹۸م: ۵۸۹، ۵۹۲) گزارش کرده‌اند و این امر به طور طبیعی، نشان می‌دهد که احتمالاً علی تا پیش از حدود بیست سالگی -یعنی تقریباً هم‌زمان با آغاز دوران معزّ (۳۴۱ق)- نمی‌توانسته به چنین بلوغی برای تألیف رسیده باشد. چنان‌که همه مشارکت‌های علی با فعالیت‌های پدرش در این دوران گزارش شده؛ از جمله این‌که خود قاضی نعمان می‌گوید که وی **الأرج وزه الموسومه بذات المین فی سیره الإمام المعزّ را**. با مشارکت علی در دوران معز نگاشته است (قاضی نعمان، ۱۹۹۶م: ۴۲۶، ۴۲۷). هم چنین علی کتاب **الاختصار** را نزد پدرش در سال ۳۴۸ق، یعنی در دوران معزّ قرائت کرده است (Poonawala, 2018: 136). از این رو، می‌توان گفت کتاب **البلاغ الأكبر** نیز، به احتمال بسیار در دوره حکمرانی معزّ نگاشته شده و بایستی در میان کتاب‌های این دوران از آن یاد می‌شد.

• **المقتصر: ادریس عماد الدین** (د. ۸۷۲ق)، پس از نام بردن از این کتاب، آن را خلاصه‌ای از کتاب **الاتفاق والافتراق** دانسته است (ادریس عماد الدین، ۱۹۸۵م، ص ۵۶۰) و از آن جایی که تألیف **الاتفاق والافتراق** در دوره معزّ بوده (نک: Poonawala, 2018: 126-127)، روشن می‌شود که قاضی نعمان این کتاب را نیز در همان دوره معزّ نگاشته است؛ زیرا معز -همان‌طور که گذشت- آخرین خلیفه فاطمی‌ای بوده که قاضی نعمان وی را درک کرده است.

۲-۳. برخی تحلیل‌های ناستوار

جدا از تاریخ‌گذاری آثار قاضی نعمان، در موارد دیگری نیز شاهد برخی تحلیل‌های ناستوار یا تناقض‌گویی هستیم:

۱-۲-۳. تحلیلی غیردقیق درباره دعای تقرب اسماعیلیان

پوناوالا درباره دعاء التقرب (از تعقیبات نماز نزد اسماعیلیه) می‌گوید قاضی نعمان آن را در کتاب الطهاره آورده است. قاضی نعمان نام حضرت فاطمه (س) و امامان تا امام صادق (ع) را در آن برده و سر بسته از امامان مستور اسماعیلیه یاد کرده و سپس چهار خلیفه نخست فاطمی را نیز نام برده است. همچنین وی در دعائم نیز دعاء التقرب را آورده؛ اما برخلاف کتاب الطهاره، نام همه امامان اسماعیلی پس از امام صادق (ع) را در دعائم حذف کرده است. پوناوالا دلیل این تفاوت را این‌گونه تحلیل می‌کند که دعائم قانون رسمی در فرمانروایی فاطمیان اعلام شده و طیف گسترده‌تری از مخاطبان را پوشش می‌داده که تنها اسماعیلیان نبوده‌اند. بنابراین، طبیعی است که از بردن نام بعضی از امامان مخصوص اسماعیلیه پرهیز شود تا واکنش کم‌تری از جانب پیروان دیگر مذاهب در پی داشته باشد (Poonawala, 2018: 123).

اما می‌توان بر سخن پوناوالا چنین خرده‌گرفت که به هرزوی، در تحریری از این دعا که در دعائم آمده نیز، تصریح به «وصی» بودن امام علی (ع) شده و از امامان تا امام صادق (ع) صراحتاً نام برده شده و همین مطالب نیز با باورهای اهل سنت ناسازگاری آشکاری دارد. از این رو، حذف نام کسانی مانند اسماعیل و... تنها می‌توانسته از ستیزه میان اسماعیلیان و امامیان بکاهد. در این صورت، این پرسش به ذهن می‌رسد که مگر امامیان در شمال آفریقا چه جمعیتی را تشکیل می‌داده‌اند که حکومت فاطمی تنها به دنبال نرمش در برابر ایشان باشد و فقط به سبب ایشان نام امامان‌شان را نبرد؟! زیرا دعائم، پیش از انتقال پایتخت فاطمیان به مصر تألیف شده است. دعائم در حدود سال ۳۴۹ ق نگاشته شده (برای آگاهی از شواهدی که خود پوناوالا در این باره بیان کرده، نک: Ibid: 140) و از آن جا که قاضی نعمان در سال ۳۶۲ ق به همراه معز فاطمی

(خلیفه وقت) از شمال آفریقا به مصر رفته (نک: ادريس عماد الدين، ۱۹۸۵م، ص ۷۱۸)، روشن می شود که تألیف دعائم سال ها پیش از دوران مصر بوده است.

با این توضیحات، باید گفت اگر نگارش دعائم در مصر بود، می توانستیم حضور چشمگیری از امامیان را در آن جا احتمال دهیم (برای آگاهی از حضور امامیان در مصر، نک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش: ۱۵۲-۱۵۴)، اما در این جا سخن از شمال آفریقا است که گزینه های بسیار کمی از حضور امامیان در این سرزمین ها در دست است و به هر روی، شمار آن ها نسبت به مالکیان (از مذاهب اهل سنت) و حتی خوارج بسیار اندک بوده است (برای آگاهی از حضور امامیه در شمال آفریقا، نک: رحمتی، ۱۳۸۲ش: ۴۶-۴۷).

بلکه در مقابل، برخی سرنخ ها نشان می دهد که فاطمیان دقیقاً در دوره قاضی نعمان، مذاهب اهل سنت را در تصمیم گیری ها - هر چند به طور تشریفاتی - دخالت می داده اند. برای نمونه، خود قاضی نعمان هنگام تصمیم گیری درباره مسأله ای، در کنار فقیهان شیعه، فقیهان مالکی، حنفی و شافعی را نیز فراخوانده و دیدگاهشان را جویا می شود (نک: مقریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ۱۰۲) که نشان می دهد ابراز هم دلی با اهل سنت، دست کم به منظور تثبیت ارکان حکم رانی برای ایشان مهم بوده است.

با این توضیحات، باید گفت فرضیه ای که پوناوالا در این جا برای تصریح به نام خلفای فاطمیان در این دعا در کتاب الطهاره و حذف نام ایشان در دعائم، بیان نموده، فرضیه ای واقع بینانه و هم نوا با داده های تاریخی نیست.

۳-۲-۱. احتمالی ناتمام درباره فهرست شیخ طوسی و نجاشی

پوناوالا در تحلیل چرایی نام بردن نجاشی (د. ۴۵۰ق) و شیخ طوسی (د. ۴۶۰ق) از قاضی نعمان، احتمال هایی را مطرح می کند که یکی از آن ها این است که در آن روزگار، هنوز نزد امامیه، شرح حال وی هیچ رنگ و بویی از امامی بودن به خود نگرفته بوده است (Poonawala, 2018:88).

اما باید گفت این احتمال چندان درست به نظر نمی رسد؛ زیرا این سخن به معنای این است که نجاشی و شیخ طوسی تنها به یادکرد از امامیه در فهرست های خود می پرداخته اند؛ در

حالی که این‌گونه نبوده؛ بلکه نجاشی و شیخ طوسی دربارهٔ راویان بسیاری آشکارا گفته‌اند که آن‌ها پیرو مذهب‌های دیگری غیر از امامیه بوده‌اند، هم‌چون: سُنی (برای نمونه، نک: نجاشی، ۱۳۶۵:ش:۲۰۷، ۲۴۸؛ طوسی، ۱۴۲۰:ق:۳۴۹، ۵۰۹)، زیدی (برای نمونه، نک: نجاشی، ۱۳۶۵:ش:۲۹۴، ۳۰۴؛ طوسی، ۱۴۲۰:ق:۳۲۷، ۵۴۴)، فطحی (نک: طوسی، ۱۴۲۰:ق:۲۷۲، ۳۰۴)، واقفی (برای نمونه، نک: نجاشی، ۱۳۶۵:ش:۴۱، ۹۲؛ طوسی، ۱۴۲۰:ق:۵۱، ۲۱۰) و... از این‌رو، این احتمال که بگوئیم به صرف امامی نبودن وی، آن‌ها او را در فهرست‌های خود نیاورده‌اند، دلیل موجهی به نظر نمی‌رسد.

آری، اگر استدلالی را به سخن پوناوالا بیفزاییم، شاید سخن وی موجه شود؛ بدین‌گونه که بگوئیم قاضی نعمان یا امامی یا اسماعیلی بوده و از آن جایی که در فهرست‌های امامیه به هیچ‌راوی اسماعیلی‌ای پرداخته نشده‌است؛ پس باز هم به دلیل امامی نبودن وی، نام او در فهرست‌ها نیامده‌است. اما از ظاهر سخن پوناوالا چنین مطلبی بر نمی‌آید که وی به دنبال طرح چنین استدلالی بوده‌باشد.

۳-۲-۳. تناقض گویی

پوناوالا یک جا می‌گوید اصطلاح «جزء» در نسخه‌های خطی اسماعیلی، به معنای یک واحد بین کل کتاب و کراسه (quire) است؛ یعنی هر کتاب چند جزء بوده و هر جزء از چند کراسه تشکیل می‌شده‌است (Poonawala, 2018:106, n. 78). اما دقیقاً چند صفحه بعد، (Ibid:111, n. 97) می‌گوید اصطلاح «جزء» در بیش‌تر نسخه‌های خطی اسماعیلی به معنای کراسه است و بدین‌گونه، سخن پیشین خود را نقض می‌کند.

هم‌چنین در جایی دیگر، پوناوالا در یادکرد از عنوان کتاب رساله‌ذات‌البیان، عنوان دیگر آن را چنین ذکر می‌کند (Ibid:۱۲۸):

رسالة فی الرد علی ابن قتیبہ (و کتابه عیون المعارف لبعضی الأحادیث المرویه عن رسول الله فی القضايا و الأحکام). یعنی این رساله رادیه‌ای از قاضی نعمان بر عیون المعارف ابن قتیبه (د. ۲۷۶ق) بیان می‌کند. اما در سطرهای بعدی، در توضیحاتی دربارهٔ این کتاب، آن رادیه‌ای بر آداب الکاتب

معرفی می‌کند و بدین‌گونه، سخن پیشین خود را نقض می‌کند! باید گفت ابن‌قتیبه دو کتاب جداگانه به نام‌های المعارف و عیون‌الأخبار دارد (ابن‌ندیم، ۱۴۱۷ق: ۱۰۵ و ۱۰۶) و در جایی نیز یافت نشد که المعارف ابن‌قتیبه با تعبیر عیون‌المعارف یادشده باشد؛ از این رو، ظاهراً عیون‌المعارف نیز در سخن پوناوالا، ترکیبی سهوی از نام‌های دو کتاب عیون‌الأخبار و المعارف باشد.

۳-۳. ترجمه‌های نادرست

یکی از آسیب‌هایی که پوناوالا در مواردی، به آن گرفتار شده، ترجمه ناستوار برخی واژه‌ها از عربی به انگلیسی است که در ادامه، نمونه‌هایی از آن یاد می‌شود:

- در صص ۱۰۲ و ۱۱۹، واژه «عامه» به «commonalty» (یعنی توده مردم و عموم ایشان) ترجمه شده است؛ در حالی که «عاقه» در ادبیات شیعیان معمولاً اشاره به «اهل سنت» دارد؛ حتی اگر آن اهل سنت جزو عموم مردم نباشند؛ بلکه از عالمان و بزرگان‌شان باشند. آری، در اصل، تعبیر «عامه» بدین خاطر برای اهل سنت به کاررفته که ایشان عمده جمعیت مسلمانان را تشکیل می‌داده‌اند؛ اما در واقع، این واژه بعدها در ادبیات شیعیان منقول شده و دیگر بار معنای توده مردم را ندارد و به معنای «اهل سنت» است. از این رو، ترجمه آن به «commonalty» نمی‌تواند بار معنایی آن را برساند و بایستی از تعبیر «Sunnis» استفاده شود.
- ص ۱۳۱، پوناوالا عبارتی عربی را از به نقل از المجالس والمسیرات آورده:

«أما أخبار الدولة و من قام فيها و سعى في إقامتها [...] فإني أحبُّ أن تُخلَّد أخبارهم هكذا في الباقي، و يَبْقَى ذِكْرهم بالخير في الغابر [...] و هذا مما يَجِب علينا لهم من الحفظِ و الحقِّ إذ لم يَلحقونا فتوَدَّى ذلك إليهم».

و جمله پایانی را در آن چنین ترجمه می‌کند (کروشه‌ها از سوی خود پوناوالا است):

“Since those [brave and pious souls] did not live long enough to [relate their heroic deeds] to us, it is incumbent upon us to preserve their memory and repay them their due.”

معنای این ترجمه انگلیسی چنین است: «از آن جا که آن‌ها [آن ارواح پرهیزکار و دلیر] به اندازه‌ای عمر نکردند [تا کارهای قهرمانانه خود را برای ما بازگو کنند]؛ این وظیفه ماست که یاد آن‌ها را زنده نگه داریم و حق آن‌ها را ادا کنیم».

درحالی‌که با درنگ در عبارت عربی، روشن می‌شود که ترجمه درست این گونه است:

«و این بخشی از وظیفه ما نسبت به آن‌ها در زنده نگه داشتن یاد آن‌ها و ادای حَقِّشان است؛ زیرا به اندازه‌ای عمر نکردند که ما آن‌ها را ببینیم و بتوانیم حَقِّ ایشان را به خودشان ادا کنیم».

• در ص ۱۳۲، پوناوالا عبارتی از قاضی نعمان از پایان کتاب افتتاح الدعوه نقل نموده:

«وكان بسطي إياه في المحرم سنة ست وأربعين وثلاثمائة»

و سپس آن‌را این گونه ترجمه نموده است:

“I completed it in the month of muḥarram 346”.

معنای ترجمه او چنین است: «من این کتاب را در محرم ۳۴۶ ق تکمیل نمودم». یعنی وی «بسط» را به “complet” = کامل کردن تألیف کتاب و به پایان رساندن آن ترجمه نموده است. درحالی‌که به نظر نمی‌رسد این معنا با این واژه سازگار باشد. این واژه در سخن قاضی نعمان به معنای در گود نگارش کتاب رفتن و اشتغال به تفصیل مطالب آن است؛ نه ضرورتاً تمام کردن و به پایان بردن؛ همان‌طور که نمونه‌های فراوانی از تعبیر «بسط کتاب» در سخن قاضی نعمان وجود دارد که این ادعا را تأیید می‌کند که در این جا تنها به دو نمونه بسنده می‌شود:

قاضی نعمان در ابتدای دعائم گفته است: «فقد رأينا [...] عند ظهور ما ذكرناه أن نبسط كتاباً جامعاً مختصراً يسهّل حفظه...» (قاضی نعمان، ۱۴۲۷ق: ج ۱، ۱) وی در این سخن اساساً در مقام بیان این مطلب است که چه چیزی باعث شد وی در اندیشه تألیف دعائم بیفتد؛ از این رو، روشن است که او در این سخن، نمی‌خواهد به اتمام تألیف دعائم اشاره کند؛ چرا که او هنوز آن را آغاز نکرده که به پایان برد.

نمونه دیگر در جایی است که وی از علت تألیف کتاب الدینار سخن می‌گوید:

«سألنی بعضُ القضاةِ و الحُکّامِ و الطلبةِ بِسُطِ کتابِ مختصرٍ مِنْ قولِ أَهلِ البیتِ لهم، يُقَرَّبُ معناه و یُسَهِّلُ حِفْظَهُ و یُخَفِّفُ مُؤَثِّثَهُ. فابتدأتُ شیئاً منه. و قَدَرْتُ أَنْ الکتابَ إِذا کَمَلَ، قامَ علی من یریدُ انتساخَه بدينارٍ فما دونَه. و سَمَّيْتُه کتابَ الدینار» (قاضی نعمان، ۱۹۹۶م: ۳۲۸).

کاربرد تعبیر «بسط» برای «کتاب» در این سیاق، در کنار تعبیرهایی مانند «فابتدأت» و «کمل»، کاملاً روشن می‌سازد که منظور از «بسط کتاب»، تکمیل کردن و به پایان رساندنش نیست؛ بلکه اصل تألیف و پختن مطالب آن است.

• در ص ۱۴۳، عنوان کتاب حدود المعارف فی تفسیر القرآن و التنبیه علی التأویل این گونه به انگلیسی ترجمه شده است:

Degrees of Knowledge Concerning the Exegesis of the Qur 'ān and a Warning about Hermeneutics

= درجات دانش در تفسیر قرآن و هشدار درباره تأویل. یعنی در ترجمه «حدود» از واژه «Degrees» استفاده شده که به معنای «درجات» و «رتبه‌ها» است. اما به نظرمی رسد ترجمه این واژه به «مرزها» و «چارچوب‌ها» (Boundaries) دقیق‌تر باشد.

۴. نقد ساختاری و صوری

خرده‌هایی نیز می‌توان بر ساختار و صورت این اثر گرفت:

۴-۱. تکرارهای فراوان و نابجا

روشن‌ترین عیب این مقاله که بیش از هر کثی دیگری در آن دیده می‌شود، تکرارهای نابجای فراوان است. در این جا تنها به نمونه‌های اندکی از این دست اشاره می‌شود:

• در ص ۱۱۱، پاورقی ۹۹، ذیل سخن از معالم‌المهدی، هنگامی که استطراداً سخنی از

افتتاح الدعوه به میان می‌آید، به مطلبی درباره ترجمه انگلیسی افتتاح الدعوه اشاره می‌شود و این مطلب عیناً با همان واژه‌ها در ص ۱۳۴ ذیل بررسی افتتاح الدعوه نیز تکرار می‌شود؛ درحالی‌که هیچ نیازی به این تکرار احساس نمی‌شود.

- در ص ۱۱۴، در پاورقی ۱۱۰، اشاره شده که قاضی نعمان در مقدمه الاقتصار نامی از هیچ‌یک از خلفای فاطمی نبرده است. اما در پاورقی ۱۱۲ همان صفحه نیز، دوباره به همین مطلب اشاره می‌شود.
- در ص ۱۲۶، پاورقی ۱۵۱، بیان شده که به گفته ادریس عماد الدین، کتاب الاتفاق والافتراق از چهل بخش تشکیل شده و این نشان می‌دهد که کتاب بسیار بزرگی بوده است. سپس این مطلب دقیقاً در صفحه بعدی (ص ۱۲۷) دوباره تکرار می‌شود.
- در ص ۱۳۳، پاورقی ۱۷۲، نقدی بر وِداد قاضی (از پژوهشگران معاصر) مطرح شده که دوباره بلافاصله پس از پاورقی، در متن نیز با همان واژگان عیناً تکرار شده است.
- در ص ۱۳۶، دوبار پشت سرهم به مالکی شدن کسی به نام ابن واسول اشاره شده است.
- در ص ۱۳۷، یک بار در متن صفحه، بیان می‌شود که ادریس عماد الدین گزارش داده که مُعَزّ در چه وضعیتی از قاضی نعمان خواست تا دعائم را تألیف کند. بار دیگر در پاورقی ۱۸۸ در همان صفحه، دقیقاً همین مطلب، آن هم با واژگانی بسیار شبیه به چند سطر پیش تکرار می‌شود.
- در ص ۱۳۹، پاورقی ۱۹۴ و ص ۱۴۰، پاورقی ۱۹۷، دوبار تنها با فاصله چند بند، این مطلب بیان شده که حسام خُصُور تصحیح غیرانتقادی ای از دعائم را منتشر کرده است.

۴-۲. خروج از موضوع

در این اثر، بارها در ذیل سخن درباره یک کتاب، به تناسب بحث، به موضوع‌هایی پرداخته شده که هرچند در جای خود سودمند و در مواردی، ضروری‌اند؛ اما هیچ ارتباطی با موضوع اصلی و عنوان مقاله ندارند؛ از جمله: معرفی نسخه‌های خطی یک کتاب و مقایسه آن‌ها و اشتباهاتی که برخی پژوهشگران در بررسی جزئیات آن‌ها کرده‌اند، معرفی تصحیح‌های مختلف یک کتاب و نقد و بررسی آن‌ها و تفاوتشان با یکدیگر و ترجیح یکی از آن‌ها،

استفاده‌های پژوهشگران از یک کتاب خاص قاضی نعمان برای پژوهش درباره یک دانش. در ادامه، تنها به نمونه‌های اندکی از این آسیب اشاره می‌شود:

- صص ۱۲۰-۱۲۲، در ذیل کتاب الطهاره، انجامة طولانی دو نسخه از این کتاب عیناً آورده شده و به تفصیل، به این مطلب پرداخته شده که برخی فهرست‌نویسان در تشخیص کاتب و مالک آن‌ها به خطا رفته‌اند؛ وی سپس چند بیت شعری در نکوهش دنیا و دگرگونی‌های آن را که در پایان نسخه ذکر شده، نیز عیناً می‌آورد.

- صص ۱۲۵، در ذیل اختلاف اصول المذاهب، به مطالب متنوعی پرداخته شده، از جمله این که چه کسی چکیده‌ای از مهم‌ترین مطالب این کتاب را در نوشتاری فراهم کرده و در مقدمه تصحیح این کتاب، به چه دسته مطالبی پرداخته شده است. این مطالب حجم قابل توجهی از تمام مطالب مربوط به این کتاب را در مقاله تشکیل داده است.

- صص ۱۲۸، ذیل رساله ذات البیان، گفته شده که مطالب مهم این رساله به زبان انگلیسی در چه مقاله‌ای منتشر شده است.

- صص ۱۳۳-۱۳۴، در ذیل افتتاح الدعوه، به تفصیل، به نقد و بررسی تصحیح و داد قاضی از این کتاب پرداخته شده و سپس به هم‌زمانی تصادفی این تصحیح با تصحیح دیگری اشاره شده و سپس این دو تصحیح مقایسه می‌شود. آن‌گاه ترجمه‌های مختلف این کتاب معرفی می‌شود و سرانجام گفته می‌شود که مقریزی در چه کتاب‌هایی از این کتاب بهره‌برده است. این مطالب حدود نیمی از کل مطالب مربوط به افتتاح الدعوه را در این مقاله تشکیل داده‌اند.

- صص ۱۳۹ و ۱۴۳، ذیل دعائم، به تفصیل از تصحیح‌های مختلف این کتاب، کیفیت نسخه‌های استفاده شده در تصحیح آن، ترجمه‌های گوناگون انگلیسی، گجراتی و اردوی آن و بازنگری در یکی از این ترجمه‌ها و حاشیه‌های دعائم سخن‌رانده شده است. افزون بر این‌ها، در یک پاورقی، به تناسب این مطلب که حدیثی شبیه به عهدنامه مالک اشتر در دعائم آمده، بحث درازدانی درباره اعتبارسنجی این عهدنامه بیان شده است.

• ص ۱۴۵، ذیل أساس التأویل، به ضعیف بودن تصحیح کنونی این کتاب و ضرورت بازتصحیح انتقادی آن پرداخته شده و نیز اشاره شده که در چه مقاله‌هایی از پوناوالا از اساس التأویل به عنوان منبع دست‌اول استفاده شده است.

روی هم رفته باید گفت حجم این گونه مطالب در اثر پوناوالا تا اندازه‌ای است که شاید بیش از نیمی از کل مقاله وی را دربرگیرد و از این رو، شاید بتوان عنوان درخورتر را برای آن چنین دانست: «کتابشناسی آثار قاضی نعمان با تأکید بر سیر تاریخی آن‌ها».

۳-۴. سهو قلم

هرچند سهو قلم، آسیبی در ساختار و چیدمان مقاله نیست؛ اما آسیبی در صورت و شکل ظاهری آن به شمار می‌آید. گفتنی است این مقاله در بیش‌تر موارد از آسیب سهو قلم در امان بوده و نسبتاً موارد اندکی از این دست در آن دیده می‌شود؛ مانند:

• ص ۱۲۳، پاورقی ۱۳۷، برای ترجمه انگلیسی «رسولک و نبیک»، از تعبیر “They Messenger and Thy Prophet” استفاده شده که نادرست است و درست آن “Thy Messenger” است؛ اما گویا نامأنوسی و کهن بودن استعمال “thy” و مأنوس بودن واژه “they” باعث شده هنگام تایپ یا ویراستاری، این تصحیف رخ دهد؛ چنان‌که تبدیل واژه نامأنوس به مأنوس از قواعد بسیار رایج در کشف تصحیف‌ها شمرده شده است (نک: شبیری زنجانی، ۱۳۸۲ ش: ذیل مدخل «تصحیف و تحریف»؛ برای نمونه، نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲ ق: ۵۱-۵۲).

• ص ۱۲۸، آوانگاری انگلیسی واژه «الأحادیث المرویه»، “al-marwiya” نوشته شده است؛ اما درست آن چنین است: “al-marwiyya”.

• ص ۱۲۹، در عنوان کتاب أجوبه لأسئله فقهیه سألها عنها خطّاب بن وسیم مُقَدِّم زَواوه و حاکمهم، به جای آن که «مُقَدِّم» (به فتح دال) آوانگاری شود، به اشتباه به کسر دال («muqaddim») آوانگاری شده است.

• ص ۱۳۶، در نوشتن واژه «مِدراری» (منسوب به بنی مدرار، سلسله‌ای پیرو آیین خوارج در

شمال آفریقا)، به اشتباه، نوشته شده است: "Mirdādī" (= «مردادی») (برای آشنایی با بنی مدرار و ضبط درست نامشان، برای نمونه، نک: بکری، ۱۹۹۲م: ج ۲، ۸۳۷).

۵. نقد منابع

در بررسی منابع و ارجاع دهی های این پژوهش نیز بایستی به نکته های زیر اشاره کرد:

۵-۱. ارزیابی کیفیت منابع

پوناوالا در این اثر، روی هم رفته از ۱۱۵ منبع بهره برده که برای پژوهشی به این حجم، شمار قابل قبولی است. از نظر کیفیت منابع نیز، باید گفت عمده ترین منبع وی در تاریخ گذاری آثار قاضی نعمان، بهره گیری از داده هایی از درون خود کتاب های خود قاضی است. توضیح آن که او در بسیاری از موارد با جستجو در درون کتاب، به دنبال اشاره قاضی نعمان به خلیفه فاطمی وقت است تا روشن شود که تألیف این اثر در دوره کدام خلیفه بوده است (Poonawala, ۲۰۱۸: ۱۰۴). یا این که در بسیاری از موارد، با استناد به ارجاع دهی قاضی نعمان در یک کتاب به کتاب دیگرش، به ترتیب تاریخی تألیف کتاب ها پی برده است (Ibid: ۱۰۴).

وی هم چنین در موارد بسیاری، از کتابی مفقود به نام السیره الکتابیه نوشته فردی به نام حیدره بن محمد بهره برده است که این کتاب تنها چند دهه پس از مرگ قاضی نعمان تألیف شده است و داده های قابل توجهی درباره آثار قاضی نعمان دربردارد که در جای دیگری یافت نمی شود (برای آشنایی بیشتر با این کتاب، نک: Poonawala, ۲۰۱۸: ۱۰۲). بخش هایی از درون مایه این کتاب در نقل قول های ادريس عماد الدین در عیون الأخبار برجای مانده (برای نمونه، نک: ادريس عماد الدین، ۱۹۸۵م: ۵۶۸ و ۷۲۶) و پوناوالا از این راه، به داده های بی نظیر این کتاب دسترسی یافته است.

افزون بر این ها، پوناوالا تنها به مراجعه به کتاب های چاپ شده قاضی نعمان بسنده نکرده؛ بلکه در موارد فراوانی به نسخه های خطی آثار او، نیز استناد نموده است؛ چه آثاری که

هنوز تصحیح نشده، همچون *الأرجوزة الممتخبة* (نک: Poonawala, 2018: 113)، کتاب *الطهارة* (Ibid: 120-121) و *أجوبة القاضي النعمان*، (Ibid: 129) چه آن‌هایی که تصحیح شده‌اند؛ اما وی باز هم به دلایلی مستقیماً از نسخه‌های خطی آن‌ها بهره‌برده است، مانند: کتاب *التوحيد* (Ibid: 153). گفتنی است که پوناوالا - به گفته خودش - مدتی به فهرست‌نویسی برخی از نسخه‌های خطی اسماعیلیه نیز مشغول بوده (Ibid: 113)، که نشان از پیشینه وی در کار با میراث خطی این مذهب دارد.

با شرحی که گذشت، روشن می‌شود که عمده منابع پوناوالا منابعی دست‌اول به‌شمار می‌رود که مزیتی بسیار نیکو برای این اثر است. البته با این همه، وی در موارد معدودی، بدون هیچ توجیه درخوری، تنها به ارجاع به ترجمه انگلیسی برخی کتاب‌های قاضی نعمان بسنده کرده (مانند ارجاع به ترجمه *دعائم*، برای نمونه، نک: Poonawala, 2018: 140-141)؛ درحالی‌که استوارتر آن بود که به همان اصل عربی آن ارجاع داده شود.

هم‌چنین وی در موارد اندکی، برای ادعاهای خود هیچ ارجاعی یاد نکرده است؛ مانند جایی که ادعا کرده که حمید الدین کرمانی (د. حدود ۴۱۱ق) و ابن خلکان (د. ۶۸۱ق)، هر دو از کتاب *المناقب والمثالب* قاضی نعمان در آثار خود یاد کرده‌اند (Poonawala, 2018: 150)، بی‌آن‌که هیچ مستندی برای این ادعا ذکر کنند.

۲-۵. نقد آسیب‌هایی در ارجاع‌دهی پوناوالا

در مواردی، شاهد استناددهی‌های نادرستی در مقاله هستیم؛ مثلاً پوناوالا در ص ۱۴۱ ادعا می‌کند که بندهای اصلاحات قانونی‌ای که *مُعزّ فاطمی* اعلام کرده، همگی در متن *دعائم* یافت می‌شود (Poonawala, 2018: 140-141)؛ حال آن‌که دو بند از این اصلاحات (یعنی دستور به خودداری زنان از شیون در تشییع جنازه و پرهیز نابینایان از خواندن قرآن در کنار قبرها) در *دعائم* یافت نمی‌شود. بلکه گفتنی است حتی با جستجو در منابع حدیثی امامیه و اهل سنت نیز، چنین مضمونی درباره نابینایان یافت نمی‌شود.

در یک جا نیز مطلبی نقل شده و منبع آن شرح الأخبار، ج ۳، ص ۴۳۱ ذکر شده است (Poonawa- 126, n. 118, 2018: 1a)؛ در حالی که با مراجعه به شرح الأخبار می بینیم که اصلاً چنین مطلبی در آن نیامده و این ارجاع در واقع، به المناقب والمثالب، ص ۴۳۱ بوده که با لغزش قلم بدین گونه درآمده است.

نمونه های دیگری از این دست سهو قلم ها به شرح زیر است: برای مطلبی به افتتاح الدعوه، ص ۲۰ ارجاع داده شده (Poonawala, 2018: 111, n.99) که با مراجعه به خود منبع، روشن می شود که ص ۲ درست است. در جای دیگری نیز، به دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۶۷ ارجاع داده شده (Ibid: 116, n. 119) که درست آن ص ۲۶۱ است. در یک مورد نیز (Ibid: 114)، ارجاعی که در پاورقی ۱۰۹ داده شده، دوباره اشتباهاً در پاورقی بعدی تکرار شده، در حالی که آن ارجاع هیچ ربطی به مطلبی که آن پاورقی را ذیل آن نوشته، ندارد.

در یک مورد نیز، در استناددهی مطلبی به ابن خلکان لغزش دیده می شود؛ در جایی که گفته شده ابن خلکان از نام کتاب افتتاح الدعوه با عنوان ابتداء الدوله للعبيدیین یاد کرده است (Ibid: 132, n.171)؛ در حالی که با مراجعه به اصل کتاب ابن خلکان، روشن می شود که عبارت او چنین است: ابتداء الدعوه للعبيدیین (ابن خلکان، ۱۹۷۲م: ج ۵، ۴۱۶).

افزون بر این ها، از خرده های دیگری که می توان بر پوناوالا گرفت، درازه گویی در هنگام نقل قول از منابع است. وی در جای جای مقاله خود، عیناً سخن هایی طولانی را در چند سطر از منابع نقل می کند؛ در حالی که چنین کاری در پژوهش ها مرسوم نیست و تنها هنگامی عین متن، آن هم به این حجم آورده می شود که نکته ویژه ای در واژگان آن عبارت نهفته باشد. تنها برای دو نمونه از این دست، می توان به این موارد اشاره کرد: وی در یک جا مطلبی را از یک منبع در ۹ سطر نقل می کند (Poonawala, 2018: 130, n.165)؛ با آن که تنها ارجاع به صفحه آن و حداکثر اشاره ای به مضمون آن در یک سطر بسنده بود. در جایی دیگر، ۱۵ سطر مطلب از احسن التقاسیم مقدسی (د. حدود ۳۸۰ ق) نقل می کند (Ibid: 142, n. 208)؛ در حالی که آوردن بخش کوتاهی از آن کافی بود.

۶- نتیجه‌گیری

پژوهش آقای پوناوالا توانسته سیر تطور اندیشه‌های قاضی نعمان را تا اندازه‌ی ممکن آشکار نماید و اوج کمال و موفقیت وی را در دوران معرّ نمایان سازد. پیشینه‌ی پر بار پوناوالا در اسماعیلیه پژوهی و به‌طور ویژه، در قاضی‌نعمان پژوهی، بر پختگی این اثر تأثیر داشته‌است. وی از منابع دست‌اول بهره‌گرفته که در میان آن‌ها، نقل‌های برجای مانده از السیره‌الکتابیه که در تاریخی بسیار نزدیک به قاضی‌نعمان نگاشته شده، دیده می‌شود. افزون بر این، پوناوالا از شمار فراوانی از نسخه‌های خطی آثار قاضی‌نعمان نیز مستقیماً بهره‌برده که بر ارزش پژوهش وی افزوده‌است. اما با این همه، آسیب‌هایی نیز به این اثر رخنه کرده‌است؛ از جمله:

از نظر محتوایی، استدلال‌هایی ناتمام در تاریخ‌گذاری برخی از آثار قاضی‌نعمان، هم‌چون کتاب‌الهمه و تأویل‌الدعائم، برخی ادعاهای نادرست درباره‌ی دعاء التقرب اسماعیلیان، احتمالی ناتمام درباره‌ی فهرست شیخ طوسی و نجاشی، از قلم انداختن برخی آثار قاضی‌نعمان با وجود روشن بودن تاریخ تألیف آن‌ها و لغزش‌هایی در تبیین معنای عبارت‌های متون عربی و ترجمه‌ی آن‌ها به انگلیسی دیده می‌شود.

از نظر ساختاری و صوری نیز، آسیب‌هایی مانند: تکرارهای فراوان و بی‌جا در سرتاسر اثر، پرداختن بیش از اندازه به مباحث استطرادی و خارج از موضوع، در این اثر راه‌یافته‌است. و سرانجام از نظر منابع نیز، اشتباه‌هایی مانند آوردن عین عبارت‌های طولانی هنگام نقل قول از منابع و نیز، موارد اندکی از ارجاع‌دهی به ترجمه به جای منبع زبان اصلی و هم‌چنین چند مورد از ارجاع‌دهی به منابعی که در مدعای مذکور در آن‌ها یافت نمی‌شود، در این اثر دیده می‌شود که این کژی‌ها و کاستی‌ها روی هم رفته، تا اندازه‌ای از ارزش آن می‌کاهد.

کتاب نامه

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۹۹۸م)، رفع الإصر عن قضاء مصر، قاهره، مکتبه الخانجی .
۲. ابن خلکان، احمد بن محمد (۱۹۷۲م)، وفيات الأعيان، تصحیح: احسان عباس، بیروت، دار صادر.
۳. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر (۱۴۱۸ق)، البدایه و النهایه، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۴۱۷ق)، الفهرست، بیروت، دار المعرفه.
۵. ادريس عماد الدين، ادريس بن حسن (۱۹۸۵م)، تاريخ الخلفاء الفاطميين بالمغرب: القسم الخاص من كتاب عيون الأخبار، تصحیح: محمد يعلاوى، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
۶. بکری، عبدالله بن عبدالعزیز (۱۹۹۲م)، المسالك و الممالك، بیروت، دار الغرب الإسلامی.
۷. پاکتچی، احمد (۱۳۹۱ش)، «حوزه های کم شناخته و متقدم حدیث و معارف امامیه در عراق، شام و مصر»، صحیفه مبین، ش ۵۲، پاییز و زمستان.
۸. پوناوالا، اسماعیل (۱۹۹۹م)، «القاضی النعمان و الفقه الإسماعیلی»، در: الإسماعيليون فی العصر الوسيط؛ تاريخهم وفكرهم، ترجمه: سيف الدين القصير، بیروت، دار المدى.
۹. پوناوالا، اسماعیل (۱۴۰۱ش الف)، «سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (بخش نخست)»، ترجمه، نقد و تعلیقات: محمد عافی خراسانی، میراث شهاب، شماره ۱۰۷، بهار.
۱۰. پوناوالا، اسماعیل (۱۴۰۱ش ب)، «سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (بخش دوم)»، ترجمه و تعلیقات: محمد عافی خراسانی، میراث شهاب، شماره ۱۰۹ و ۱۱۰، پاییز و زمستان.
۱۱. پوناوالا، اسماعیل (۱۴۰۲ش)، «سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (بخش سوم)»، ترجمه، نقد و تعلیقات: محمد عافی خراسانی، میراث شهاب، شماره ۱۱۲، تابستان.
۱۲. حمید الدین کرمانی، احمد بن عبدالله (۱۹۶۰م)، الرياض فی الحكم بین الصادین، تصحیح:

عارف تامر، بیروت، دار الثقافة.

۱۳. رحمتی، محمدکاظم (۱۳۸۲ش)، مقدمه تحقیق الإيضاح. در: میراث حدیثی شیعه، ج ۱۰. قم: دارالحديث.

۱۴. شبیری زنجانی، محمدجواد (۱۳۸۲ش)، دانشنامه جهان اسلام. ج ۷، به سرپرستی غلامعلی حداد عادل، ذیل مدخل «تصحیف و تحریف»، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۲۰ق)، فهرست کتب الشیعه، قم، ستاره.

۱۶. عافی خراسانی، محمد (۱۴۴۲ق)، مقدمه تحقیق أحادیث أمير المؤمنين علی (ع) بروایه عبدالعظیم الحسنی و یاملاء القاضي جعفر الیمانی، قم، دار الحديث.

۱۷. عافی خراسانی، محمد (۱۴۰۰ الف)، «بررسی و بازسازی کتاب‌های ابوالفضل شیبانی»، آینه پژوهش، ش ۱۹۱، آذر و دی.

۱۸. عافی خراسانی، محمد (۱۴۰۰ ب)، «سیر تاریخی توجه عالمان امامیه به آثار قاضی نعمان»، تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۳۷، زمستان.

۱۹. عافی خراسانی، محمد (۱۴۰۲ش)، «تحلیل و بررسی دیدگاه‌های فقیهان معاصر درباره قاضی نعمان و آثار او (بررسی موردی نظرات آیت الله سیستانی و آیت الله شبیری زنجانی)»، علوم حدیث، ش ۱۰۹، زمستان.

۲۰. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۱۴۲۷ق)، دعائم الإسلام، تحقیق: آصف فیضی، قم، آل البيت (ع).

۲۱. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۱۹۴۸م)، کتاب الهمه، قاهره، دار الفكر العربی.

۲۲. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۱۹۶۸م)، تأویل الدعائم، قاهره، دار المعارف.

۲۳. قاضی نعمان، نعمان بن محمد (۱۹۹۶م)، المجالس والمسایرات، بیروت، دار المنتظر.

۲۴. مجدوع، عبد الرسول (۱۹۶۶م)، فهرسه الكتب والرسائل، تهران، دانشگاه تهران.

۲۵. مقریزی، احمد بن علی (۱۴۲۷ق)، المقفی الكبير، بیروت، دار الغرب الإسلامی.

۲۶. مقریزی، احمد بن علی (بی‌تا)، *اتعاظ‌الحنفاء بأخبار الأئمة الخلفاء*، قاهره، دار إحياء التراث الإسلامی.

۲۷. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵ ش)، *رجال‌النجاشی*، تصحیح: موسی شبیری زنجانی، قم، جامعه مدرسین.

۲۸. وبگاه جایزه کتاب سال جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۸ م)، «برگزیدگان بیست و پنجمین جایزه جهانی کتاب سال معرفی شدند»، تاریخ انتشار: ۲۰۱۸/۷/۲ م، تاریخ بازدید: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵ ش^۱.

29. Daftary, Farhad (2004), *Ismaili Literature; A Bibliography of Sources and Studies*, London, I.B.Tauris Publishers, the Institute of Ismaili Studies.

30. Daftary, Farhad (2015), *Introduction of Fifty Years in the East: The Memoirs of Wladimir Ivanow*, London, The Institute of Ismaili Studies.

31. Fyze, Asef.A. (1934), "Qadi an-Nu'man: The Fatimid Jurist and Author", *Journal of the Royal Asiatic Society*.

32. Madelung, Wilferd (1976), "The Sources of Ismā'īlī Law," *Journal of Near Eastern Studies*, 35.

33. Poonawala, Ismail K. (1973), "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 36.

34. Poonawala, Ismail K. (1974), "A reconsideration of al-Qāḍī al-Nu'mān's madhhab," *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 37.

35. Poonawala, Ismail K. (1996), "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Ismā'īlī jurisprudence", in: *Mediaeval Ismā'īlī History and Thought*, ed. Farhad Daftary, Cambridge, Cambridge University Press.

36. Poonawala, Ismail K. (2018), "The Chronology of al-Qāḍī al-Nu'mān's Works", Ar-

abica, 65.

37. Stewart, Devin J. (2015), *The Disagreements of the Jurists: A Manual of Islamic Legal Theories (Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-madāhib)*, Introduction, New York, New York University Press.

38. Vitale, Sarah Alice; Armstrong, Alice Catt (1998), *Who's who in California*, California, Who's Who Historical Society.

39. Walker, Paul E. (2002), *Exploring an Islamic Empire; Fatimid History and its Sources*, London, LB.Tauris.

40. Website of University of California (2023), "Ismail K. Poonawala", Near Eastern Languages & Cultures Faculty, consulted: November 19 2023.¹



1.. <https://nelc.ucla.edu/person/ismael-poonawala/>